

شهادت مقلوب اعلیحضرت

امیر فیض – حقوقدان

در تاریخ ۱۹ فوریه سال جاری، اعلیحضرت بیاناتی درباره سازمان امنیت و اطلاعات کشور فرموده اند که نقد و تحلیل آن نصیب این تحریر است.

فرموده اند در روزهایی که در تایلند برای دیدار یک محیط کشاورزی رفته بودیم، وزیر کشاورزی آن زمان همراه بود و من انتقادی از صحبت‌های وی کردم. روزنامه، گزارشی از حضور من بعنوان آن مجموعه کشاورزی تهیه کرد و وزیر کشاورزی از این انتقاد ناراحت شد. پیام داده بود که این انتقاد به مصالح کشور نبوده است و نباید مطرح میشد.^۱

اعلیحضرت از این یاد خودشان چنین نتیجه گرفته اند که:

حوقتی من بعنوان ولیعهد، آزادی انتقاد رانداشتم چه انتظاری در مورد آزادی مخالفین جدی حکومت و فعالین هست – ساواک ازوظائف خود برای حفظ امنیت مردم خارج شده و هر حرف مخالفی را باعکس العمل بگیرد و بند پاسخ داد و ازوظائف اولیه خود بطور کامل خارج شد.

**

در بیانات اعلیحضرت معلوم نیست که وزیر کشاورزی چه گفته است که بنظر ولیعهد وقت، آنهم در تایلند، انتقاد بردار بوده است. همچنین معلوم نیست که انتقاد ولیعهد در چه موضوع و با چه بیان و کلماتی بوده که بنظر مسئولین، انتقاد مزبور در راستای مصالح کشور نبوده است.

معلوم بودن آن دومورد از اینجهت ضروری است که اگر معلوم نباشند و واجد ارکان انتقاد نباشد اساسا انتقاد محسوب نمیشود و باب نظر و یا ایراد و یا نصیحت و امثال آنها را به خود میگیرد (توضیح خواهد آمد).

بر کیاست و فراست اعلیحضرت پوشیده نیست که نمیتوان از موضوعی که نامعلوم است، نتیجه معلوم گرفت و قاطعانه به اعتبار آن موضوع نامعلوم، حکم محکومیت ساواک را به آن محکمی نه تنها در مورد انتقاد، که خروج ازوظائفش را هم ضمیمه آن کرد.

این عمل یعنی قضاوت اعلیحضرت نسبت به ساواک از مجرای بیانی که هم ادعا و هم مدعی به آن نامعلوم است همانند آن است که قاضی دادگاه کسی را محکوم کند که نه ادعای او خوانده شده است و نه نوع اتهام او معلوم است. «برجهل، هیچگونه آثاری هموار نیست جز تاسف»

مرجع قضاوت

در بیان و یا شهادتی که اعلیحضرت ایراد فرمودند مصالح کشور، پایگاه قضاوت است که ولیعهد ایران در تایلند، سخنان وزیر کشاورزی وقت دولت شاهنشاهی ایران را ناکافی و یا ناقص مصالح کشورمان میدانسته اند و در مقابل وزیر و مسئولین کشورمان انتقاد ولیعهد را مناسب مصالح کشورمان نمیدانستند.

آیا تشخیص مصالح کشور در تور کشاورزی تایلند با وزیر کشاورزی است که در تور شرکت دارد یا با جوانی است ۱۴ تا ۱۶ سال که عنوان ولیعهد را هم دارا میباشند؟

^۱ - گفته منسوب به اعلیحضرت در چندین تارنما بجز تارنمای شخصی ایشان و بجز تارنمایی که به هر ترتیب به ایشان وابسته است به نقل از یک گفتگو در پالتالک آمده بود. ح-ک

اعلام مسائل و مامورادی در یک کشور خارجی از سوی یک توردولتی میهمان، به خیلی از مسائل نیاز به توجه دارد به آداب و رسوم کشور میهمان دار، به روابط سیاسی و حجم معاملات کشاورزی و فرهنگ و مسائل تابعه که تصور نمیکنم والا حضرت ولیعهد گرامی ما به آن مسائل و قوف لازم را در آن زمان داشته اند.

هم دیروز خواندم که گوشت سگ گرانها ترین گوشت دروینتام است (ماخذ - تحقیقات بی- بی - سی) چیزی که اصلا باورمان نمیشود. مقصود این است که ملتها عادات و رفتار مخصوص به خودشان را دارند وقتی میهمان آنها هستیم باید برخی مسائل و صحبتها را رعایت کنیم.

ولیعهد البته که خیرخواه مصالح ایران بوده اند، و این خیرخواهی راهمانطور که معمول است از مجرای نظر به وزیر کشاورزی اعلام داشته و به جراند منتقل شده است و این بارزه را انتقاد شمردن و آثاری بر آن هموار ساختن درست نیست. انتقاد از یک شخصیت حکومتی ارکانی دارد که بانظر، بکلی متفاوت است. گرچه متاسفانه توده مردم بین انتقاد و نظر و اعتراض و گله و پند اندرز تفاوتی منظور نمیدارند و به جایگاه مصرفی آن حساسیت لازم رانشان نمیدهند ولی تفاوت مهمی که بین آنهاست، اجازه نمیدهد که انتقاد بانظر، در یک مقام مشترک، مصرف گردد و همین عدم جواز است که در بیانات اعلیحضرت ایجاد اشکال و بی اعتباری کرده است.

انتقاد، اعتراض، استیضاح، ملامت، گلایه، سرزنش، نظر، پند و اندرز و امثالهم همه از ریشه خیرخواهی و بقصد رفع بدی ها و جایگزینی نیکی ها است ولی جامعه برای هر یک، جایگاه و موقع خاصی را منظور داشته است. >هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد< رساگر موضوع است از باب مثال استیضاح روشی است که نمایندگان مردم نسبت به دولت بکار میبرند و نصیحت و پند و اندر راهم پدرواستاد به فرزند و شاگرد بکار می بندد چنانکه در گلستان میخوانیم: >پدیری فرزندان را پند همی داد<

در حقوق سیاسی و بطور کلی نظام متکی به قانون، روابط حقوقی مردم با حکومت، در مسیر انتقاد حرکت میکند انتقاد در جامعه سیاسی تنها بصورت انتقاد قانونی مشروعیت و اعتبار دارد و آن انتقادی است که

۱- متوجه نقص قانون

۲- منتقد علیه، متهم به نادیده گرفتن قانون و یاشدت بخشیدن به آن باشد.

و در صورتی که این دورکن وجود نداشته باشد، انتقاد نیست و نظر است.

انتقاد قانونی، برای دادستان ایجاد تکلیف میکند که انتقاد را مورد توجه و رسیدگی قرار داده و همچنین بر منتقد علیه لازم است که از خود دفاع کند زیرا انتقام از مبانی قانونی شکل یافته و جامعه بنمایندگی دادستان ملزم به حراست از قانون است بعبارت دیگر، انتقاد پشتوانه قانون دارد و نظر فاقد پشتوانه است.

انتقاد اگر متوجه قانون و مسئولین کشور (مجریان قانون) نباشد، نظر شناخته میشود، نه انتقاد.

در حقوق اسلامی، انتقاد تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر ارائه شده است. معروف، متوجه شرع و شریعت است همانطور که انتقاد در حقوق سیاسی متوجه قانون است.

اما نظر

افراد جوامع بواسطه اشتراک منافی که دارند بطور طبیعی حق اظهار نظر را نسبت به کلیه اموری که بنحوی بامناف آنها مشترک و موثر است پیدامیکنند و در همه آن موارد، منظور و هدف نظر دهنده، نفع جامعه و کاستن خسران هاست. نظر، برعکس انتقاد دامنه ای وسیع و بلکه لاینهایی دارد قبول نظر نه برای حکومت و نه برای اشخاص لازم الرعایه نیست ولی منافع جامعه و افراد ایجاب میکند که نظر حفظ و بیایگانی گردد تا اگر روزی لازم شد از آن استفاده بشود.

در جوامع متمدنی، افراد نسبت به موضوعاتی اظهار نظر میکنند که دارای تخصص نسبت به آن باشند، ولی برای ما ایرانیان، غالباً تخصص در نظر دادن مطرح نیست و در هر کاری گرچه اصلاً تخصصی نداشته باشیم، خود را صاحب نظر میدانیم و عجیب اینکه اصرار هم داریم که آنرا حکومت و یادیگران قبول کنند.

درجائی از یک خارجی خواندم که گفته بود: «ایرانیان در همه امور خود را متخصص میدانند ولی عمق تخصص آنها بیش از یک سانیترون نیست ولی سطح تخصص اروپائیان، بسیار محدود ولی عمیق است»

فکر میکنم برای نشان دادن حساسیت و اختلاف بین انتقاد و نظر، به یک نمونه تطبیقی نیاز باشد.

مطالبی که طرفداران تداوم و حقانیت سلطنت درباره عدم ایفای رسالت و وظائف سلطنت مینویسند و بعرض اعلیحضرت هم میرسانند مصداق کامل انتقاد قانونی و اصولی است زیرا هر دو رکن انتقاد را شامل است یعنی هم مورد انتقاد روشن و قانونی است و هم منتقد علیه مشخص است که اعلیحضرت میباشد.

و همچنین است بیانات اعلیحضرت در موارد مختلف از قبیل:

«باید به جمهوری اسلام فرصت داده شود که خودشان بدست خودشان خودشان را از بین ببرند.»

-امروز فقط اتحاد- نافرمانی مدنی...» و بسیاری نظایر آن، نظرایشان است و چون فارغ از مبانی قانونی و سنتی و رهبری است لازم الرعایه و لازم الاجرا هم نیست.

اگر مرز حساس انتقاد و نظر رعایت نشود هرج و مرج بزرگی جامعه را فرا خواهد گرفت بهتر است مثالش را روی بیانات و الاحضرت و لبعهد در تایلند پیاده کنیم.

اگر نظر و الاحضرت و لبعهد را انتقاد بدانیم و آنطور که اعلیحضرت، امروز عقیده دارند که انتقادشان حق و دولت موظف به پذیرش و کارگیری آن بوده، با توجه به کثرت نا شمار انتقاد کنندگان که هیچیک هم مسئولیتی در تشخیص و حفظ مصالح کشور ندارند و با استفاده از بیانات اعلیحضرت که سن و اجد صلاحیت نسبت به مصالح کشور را در حد ۱۴ و ۱۵ سالگی دانسته اند معلوم بفرمائید هرج و مرج را؟

انتقاد کنندگان هر نظری را زیر چتر انتقاد فراگیر دولت میسازند و هیچ الزامی هم به رعایت امکانات دولت و مشکلات نظر انتقادی خود ندارند و نیز مسئولیت در عدم موفقیت هم متوجه آنها نیست. بنگر بل بشو را؟

انسان عادتاً اینجوری است که وقتی با کسی و یا چیزی مخالف است «یک عیب باشد که هزار هنر را بپوشاند» (قابوسنامه) عماد شهریار هم بیتی در همین خصوص دارد که گفته:

مراچه از این گر همه کس بد بیند هر عیب که در ما بود اوصد بیند

اگر بدور از حب و بغض و در نهایت بیطرفی و بآبیداری وجدان و هوشیاری بخواهیم ماهیت بیان و شهادت اعلیحضرت را شکوفا سازیم چنین خواهد بود.

مسئولین کشور در زمان و لبعهدی ایشان در آن حد به مصالح کشور احساس مسئولیت و حساسیت قانونی و میهنی داشتند که حتی نظر و لبعهد هم مقامی نبود که در جایگاه مسئولیت دولت خللی وارد سازد و حکومت تذکره و لبعهد را لازم دانسته است

از تذکره تا به بگیر و به بند

اعلیحضرت بمناسبت حساسیت منفی القا شده ای که نسبت به سازمان امنیت و اطلاعات کشور دارند و این نویر ناشگون از ارثیه شاپور بختیار است، بین تذکری که به ایشان داده شده، بانحراف ساواک از مسیر اصلی و بگیر و به بند مخالفین، یک رابطه حقوقی مستحکم ایجاد و آنرا اعلام داشته اند.

چنین برداشتی باطل، ومضربه شخصیت مدعی است.

تذکر، به معنای یادآوری است و کمک به فکرکسی است که ممکن است بهرعلتی موضوع مورد یاد آوری، در ذهن او آماده وحاضر نباشد؛ خواجه نصیر طوسی تذکررایکی از خصائل و فضائل انسانی شمرده است.

انسانها از طریق تذکرچه شفاهی ویاکتبی که میخوانند آبدیده میشوند. هرکس به تذکر نیاز دارد، تذکر یکی از اسباب ساختمان حقوقی جامعه است. تمام قوانین برمبناوماهیت تذکر است.

قابل قبول نیست که اعلیحضرت در سن ۵۰ سالگی که مدام به ایرانیان وبیشتر ایرانیان خارج ازکشورتذکرات میدهند وحالت تذکرات ایشان هم به التیماتوم نزدیک است به تذکری که ۵۰ سال قبل به ایشان داده شده ومعلوم هم نیست که ازباب چه وجه کیفیتی بوده، ملاک حکم بگیرو به بند افراد ودر نهایت خروج ساواک ازوظائفش را بگیرند.

قضاوت عامیانه وقضاوت عادلانه

قضاوت نسبت به عملکرد دولتها، سازمان های دولتی وحتی شخصیت های حقوقی انتفاعی وغیرانتفاعی وامنیتی برضابطه کلیت قرارداد، یعنی کل وجزء عملیات مورد بررسی وارزیابی قرارمیگیرد نه هرکاری بطور جداگانه اینکه گفته میشود بیان فلان شخصیت حقوقی نفع ویا ضررنشان میدهد ویا برنامه دولت موفق ویا ناموفق بوده منوط به بازبینی وسنجش کل عملیات دولت ویا آن شخصیت است.

درحقوق اسلامی هم باب معاد تمام اعمال انسان هادرمیزان قرارمیگیرد نه یک کارخوب ویابد.

این نوع قضاوت که معمول کشورهای مترقی است قضاوت قانونی وعادلانه است وقضاوت عامیانه که عامیان به آن عادت دارند این است که یک کارخوب ویایک کاربرد راملاک گرفته ونسبت به دولت ویا آن شخصیت حقوقی حکم میدهند.

نمونه قضاوت سطحی وعامیانه همین است که یک تذکر ملاک ونتیجه گرفته شود که ساواک از وظائف خودش خارج شده بود وقضاوت عادلانه ودرست این است که کل خدمات ساواک برای تامین امنیت کشور را بازبینی وارزیابی و مشکلات تحصیل آترابرسی وسپس حکم به محکومیت ساواک داد یاتداد.^۲

داستان بگیرو به بند

دراین تحریربه شهود ووقایعی اشاره خواهد شد که مبطل ادعای بدون دلیلی است که اتهام بگیرو به بند رابه سازمان امنیت دولت شاهنشاهی ایران داده ومیدهند.

شاهد اول - خودمن

درجریان انقلاب شاه وملت درست همزمان باترور یکی ازمهندسین کشاورزی مامور، دراجرای اصلاحات ارضی درفارس که حاکی ازجوسنگین مخالفت بااصلاحات ارضی بود اینجانب درروزنامه کیهان مقاله ای نوشتم تحت عنوان حنطری به اصلاحات ارضی ودرآن مقاله انتقادی، استدلال شد که اصلاحات ارضی خلاف قانون اساسی کشوراست. درآن سال که تصورمیکنم سال اول ویادوم وکالت بود یک وکیل تازه کاری بودم ووکالت شخصیت های خانواه سلطنتی را هم نداشتم و برعکس، موکلینی چون فرمانفرما که ازملاکین بزرگ ومشمول اصلاحات ارضی بود موکل من بشمارمیرفت ولی معهدا با آنکه آن مقاله مورد توجه مخالفین اصلاحات ارضی قرارگرفت معهدا خدای ایران رایشهادت میآورم که کوچکترین مزاحمتی تا چه رسد به بگیرو به بندد ویا احضاروامثال آنها نداشتم، واین شهادت تاکنون چندین باربمناسبت های مختلفی اعلام گردیده است.

^۲ -انتقاد از دستگاه های امنیتی دولت متبوع آنهم از سوی اشخاصی که در جایگاهی معتبر قرار گرفته اند اشتباهی غیر قابل بخشش است. انتقاد از خود در مقابل آینه است. ح-ک

بنابراین بنده شاهد قضیه، باید و حق دارم که از بیانات اعلیحضرت و حکمی که درباره بگیرروبه بند ساواک داده اند متعجب و در مقام دفاع برایم.

شاهد دوم حاج سید جوادی

اول به بینیم که حاج سید جوادی چه موقعیتی نزد مخالفین رژیم قانونی کشور داشته است. در این مورد به گزارش سالیون سفیر آمریکا در ایران بتاريخ هفتم فوریه ۱۹۷۹ به وزارت خارجه آمریکا رجوع میکنیم.

«.....حاج سید جوادی یک نویسنده برجسته است (!) و در محافل مخالف رژیم مورد تحسین و اعتبار است ماسال گذشته درباره تماس با او گزارش کردیم و مجموع نوشته های او را به وزارت خارجه فرستادیم و توصیه کردیم این نوشته ها ترجمه شود.....»

مقاله ای از حاج سید جوادی در چهارم فوریه در روزنامه اطلاعات منتشر شده که عنوان آن «پاسخ به مسلسلهاست» این مقاله یک تیربزرگ دارد «ارتش از چه چیزی دفاع میکند.....» لحن مقاله به زبان فارسی بسیار زهرآگین است هدف روشن آن تفرقه اندازی میان ژنرال ها و بقیه نیروهای مسلح هست. موضوع مقاله این است که، ژنرالها نوکران کورکورانه شاه بوده اند و مردم راکتار کرده اند و همه این کارها برای حفظ امتیازات رژیم دیکتاتوری و حمایت از صیہونیسیم بین المللی و امپریالیسم آمریکا کرده اند این ژنرالهای جنایتکار همه کوششهای خود را بکار میبرند تا مانع آن شوند که افسران شرافتمند که.....»

زبان مقاله خشن ترازان است که در این خلاصه آورده شود تعجبی ندارد که ژنرالها از این مقاله به خشم آمده باشند حاج سید جوادی که بعنوان عضو دولت موقت بازرگان نامزد شده است و شاید وزیر اطلاعات باشد.....» سالیوان جلد ۲۷ اسناد سفارت آمریکا»

حاج سید جوادی در مقاله دیگری «ضرورت برخورد قاطع و لزوم نابودی ضد انقلاب و رژیم سابق و تاکید بر اعمال خشونت بیشتر نسبت به طرفداران رژیم سابق و لزوم مصادره اموال و اعدام آنها را نوشت»

این چنین موجودی در زمان سلطت شاهنشاه ایران چندین نامه به حضور شاه نوشت که مملو از اتهامات تند و بی دلیل و انتقادات زنده بود و این نامه ها همگی در جراند وقت منتشر شد و بعدا بصورت کتابی بنام «نامه ها» به چاپ رسید که یک نسخه از آن در کتابخانه سنگرموجود است این کتاب ۲۲۰ صفحه ای از هرایراد و نارسانی کوهی ساخته و آنرا آب و تاب تمام به حساب منفی شاهنشاه نهاده است از باب مثال - هنگامیکه یک ریال به بهای بنزین افزایش داده شد او در مقاله ای نوشت «دولت برای محروم ساختن مردم از استفاده وسیله نقلیه خصوصی و آزار آنها این تصمیم را گرفته است».

حاج سید جوادی بعد از نوشتن آن مقاله علیه ارتش شاهنشاهی که سالیوان آنریه وزارت خارجه کشورش فرستاد چون نگران بازداشت خود بود برای خود مخفیگاهی یافت. به گزارش زیر توجه کنید و حیرت نمانید از حمایت سردمداران رژیم شاهنشاهی از او.

«خیلی محرمانه - تاریخ گزارش ۵۷/۸/۲۳»

سناتور مسعودی باکیان کاتوزیان تماس حاصل و اظهار داشت اگر شرایط بحرانی شد، علی اصغر حاج سید جوادی را بفرستید منزل ما، من میتوانم کاری برای او انجام دهم، کیان گفت فعلا جای او خوب است اگر موقعیت شد، همینکار را میکنم چون بالاخره من سناتور هستم و مصونیت دارم و بنده قول میدهم هرمانعی که برای ایشان ایجاد شود ظرف ۲۴ ساعت همه موانع را برطرف نمایم و بعد تماس قطع شد.»

گزارش اضافه کرده است: «علی اصغر حاج سید جوادی از هم اکنون پیش بینی کرده است که ممکن است بازداشت شود از اینرو برای جلوگیری از این موضوع در صدد مکانی برای مخفی نمودن خود میباشد. (فرازهانی از تاریخ انقلاب صفحه ۲۲۸)

«در تاریخ ۱۸ ژانویه سال ۱۹۷۹ دوفرازمامورین سفارت آمریکا بنامهای <اسکودرو - پرت> با گروه انتخابی مخالفین که ۱۲ نفر بودند و سرشناس ترین آنها حاج سید جوادی بود ملاقات کردند. آنها بشدت مدعی بودند که آتش زدن باتک ها و غیره کارسواک است» گزارش مزبور میگوید که «ماشائسی در فهماندن آنها به این اتهامات استاندارد شده نداشتیم» (جلد ۲۷ اسناد سفارت صفحه ۸۴)

آیا حاج سید جوادی به ملاحظه نوشتن آن مقالات و نامه هابه شاهنشاه و آن تحریکات و تماس بابیگانه و غیره بگروه باند شد؟

و یا آزاد بودن او سبب گردید که سرهنگ وجدانی بادستور و تحریک او مثله شود و ارتش همانطور که سالیوان گزارش کرده، به نفاق و دودستگی کشیده شود و بیرحمانه گروه کثیری از افرامسلح شاهنشاهی کشتار شوند.

شهادت سوم نامه سه امضاء

نامه سه امضای شاپور بختیار، کریم سنجابی و داریوش فروهر، که در تاریخ بیست دوم خرداد ماه سال ۱۳۵۶ صادر شده درست سه ماه قبل از تاریخی است که سنجابی و بختیار و فروهر و عده ای دیگر در کاروانسرای کرج جلسه ای داشته اند. که بوسیله حکومت نظامی وقت، سنجابی و فروهر و عده ای دستگیر و بختیار تحت تعقیب قرار نمیگیرند منتشر شده است.

در نامه مزبور پاراگرافی است که صریح و آشکار شاهنشاه رابه نقض قانون اساسی و ایجاد حکومت استبدادی متهم کرده است.

باتوجه به اینکه دوماه قبل از این نامه، سنجابی و فروهر بعلت تشکیل جلسه برای همکاری با خمینی و تبدیل رژیم کشور به جمهوری دستگیر شده بودند (اسناد سفارت آمریکا) و باتوجه به اسناد منتشره سفارت آمریکا دایر بر اینکه بختیار منتظر فرصتی است که علیه شاه اقدام کند و باتوجه به اعلامیه سه ماده ای سنجابی دایر به غیرقانونی بودن سلطنت میتوان آنها را قرینه گرفت که نیت واقعی در نامه سه امضا و اتهام نقض قانون اساسی با قصد سوء و اراده زمینه سازی برای موفقیت شورشیان و تبدیل نظام کشور به جمهوری اسلامی بوده است.

در حالیکه سازمان امنیت کشور تکلیف داشته موضوع نامه و اتهام قانون شکنی به شاهنشاه رادنبال و با ارسال گزارش لازم تعقیب آنها را از داگاه صالحه خواستار گردد. سازمان امنیت نه تنها به این مهم اقدام نکرد بلکه آن سه نامردی که زمان درجه نامردی و بی شرمی آنها را ثابت کرد حتی احضار هم نکرد تاچه رسد به بگیر و باند.^۳

^۳ - در دوران خدمت اداری خویش شاهد بسیاری از خطاهایی بوده ام که می توانست آن افراد را در زندان ها جاده ولی نه تنها ساواک با آن افراد تذکر هم نداده است بلکه به خدمت اداری آنها خاتمه هم داده نشده است. نمونه ای از آن در پی گم شدن یک «ابراز خرسندی شاهانه» نسبت به نخست وزیر وقت (امیرعباس هویدا) در رابطه با سیل جنوب ایران بود که آن «متن خرسندی» هرگز بدست نخست وزیر نمی رسد و با وجود اینکه کارمندان مرتبط با آن فقط سه ماه از حقوق ماهانه محروم می شوند تنبیه می شوند ولی هرگز به عنوان «خرابکار، یا سابوتاژ» مورد مواخذه ساواک قرار نمی گیرند. شاهدان عینی این واقعه بسیار پیچیده هنوز زنده هستند. دو تن از (چهار نفر) کارمندان درگذشته اند و در میان ما نیستند. ح-ک